

## تأثیر رساله اخلاق ارسطو در میراث اخلاقی و مدنی حکمای اسلامی

دکتر سیدمحمد رضا احمدی طباطبائی\*

**چکیده:** حکمت فلسفی، اخلاقی و سیاسی در ایران پس از اسلام و همچنین در جهان اسلام با حکمت یونانی خصوصاً آرای افلاطون و ارسطو، پیوند و تعامل نزدیک داشته است. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شارحان حکمای برجسته یونان خصوصاً ارسطو، فلاسفه اسلامی مانند فارابی و ابن‌رشد بوده‌اند تا جایی که به ارسطو معلم اول و به ابونصر فارابی معلم ثانی اطلاق شده است. از آثار مهم و میراث فکری ارسطو که مورد استناد و بررسی و نقد حکمای اسلامی واقع شده رساله اخلاق ارسطو است. «رساله اخلاق نیکو ماخسی» که ارسطو خطاب به فرزند خویش به رشته تحریر درآورد پس از ترجمه به زبان عربی در اختیار دانش‌پژوهان مسلمان بویژه حکمای مسلمان ایرانی قرار گرفت. تأثیر این رساله اخلاقی در میراث مدنی و اخلاقی در جهان اسلام کاملاً مشهود و برجسته می‌نماید. قرابت تعالیم اخلاقی ارسطو در این رساله با آموزه‌های اخلاقی در اسلام موجب توجه مضاعف به محتوای رساله مزبور از سوی حکما و فلاسفه اسلامی و اقبال بیشتر به مفاد آن گردیده است. در این نوشتار، رگه‌هایی از این تأثیر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: رساله اخلاق - ارسطو - حکمای اسلامی

حکمت یونان باستان با تأثیر شگرف آن بر تمدن بشری با آراء و میراث فکری دو فیلسوف برجسته جامعه انسانی یعنی افلاطون و ارسطو عجین شده است. افلاطون که استاد ممتازی همچون سقراط را در تربیت فکری و اخلاقی خود تجربه کرده بود بر جایگاه استادی و راهنمایی شاگرد مشهورش ارسطو تکیه زد. هنگامی که ارسطو وارد آکادمی افلاطون شد نوجوانی کم سن بود و حدود هفده سال داشت. ارسطو هر چند در دوران جوانی به علت اختلاف زیاد سن با استادش عمدتاً منقاد و مطیع آرای وی بود ولی به تدریج و با تخمیر مبانی حکمت و منطق در ضمیرش از آرای استادش خصوصاً در حوزه سیاست فلسفی فاصله گرفت و محترمانه به نقد آن پرداخت. افلاطون تحت تأثیر آشوبهای ناشی از جنگهای پلوپونز و همچنین اعدام استاد خویش سقراط در تتبع به این نتیجه رهنمون گشت که جامعه بشری جز با حکومت فیلسوفان و حکما روی سعادت و خوشبختی نخواهد دید.

در کتاب جمهور، افلاطون به تبیین دیدگاه خود برخاسته و تشکیل مدینه فاضله را درگرو قیادت آنان می‌شمارد. (McClelland, 1977, P18) دغدغه زعامت حکیم زعیم (و در صورت تنازل زعیم حکیم) به عنوان یکی از مصادیق مهم الیتیسیم در میان فلاسفه و متفکران اسلامی با تأثیرپذیری از افلاطون از جایگاه مهمی برخوردار بوده است. البته پرداختن به این موضوع خود نیازمند نوشتار مستقل است. ارسطو که واقع‌بینی او در مطالب مربوط به اجتماع و سیاست مورد اقبال شارحان آرا و نظریاتش واقع شده است به جز کتاب معروف «سیاست» رساله گرانسنگی در اخلاق بر جای گذاشته که این اثر در میراث اخلاقی و سیاسی مغرب زمین و همچنین جهان اسلام و حکمای اسلامی منشأ اثر بوده است. با مطالعه و پژوهشی ژرف‌تر در آثار حکمای اسلامی می‌توان به این نتیجه رهنمون شد هر چند که فلاسفه مسلمان نظیر فارابی، ابن‌سینا، ابن‌رشد، ابوالحسن عامری نیشابوری و خواجه نصیرالدین طوسی که به احتمال زیاد به رساله سیاست ارسطو دسترسی نداشته‌اند و فلسفه سیاسی خود را عمدتاً از افلاطون اخذ نموده‌اند ولی از رساله مهم دیگر ارسطو یعنی رساله اخلاق نیکو ماخس<sup>۱</sup> (نیقوماخیا) تأثیر پذیرفته‌اند.

از قضا مباحث سیاسی اجتماعی آن رساله مانند مبحث عدل و نظریه اعتدال و میانه‌روی و مساله محبت و نقش آن در قوام زندگی اجتماعی و از همه مهم‌تر مساله سعادت و خوشبختی مورد اقبال آنان واقع شده است. حکمای اسلامی البته با حفظ استناد به منابع بسیار غنی اخلاق اسلامی در بسط و تشریح مباحث «رساله اخلاق» ارسطو کوشیدند و در مواردی نیز نقاط افتراق دیدگاه‌های خود با مباحث مزبور را یادآور شده‌اند. بر همین اساس برخی پژوهشگران خاورشناس اذعان نموده‌اند که مهم‌ترین فلاسفه مسلمان یعنی فارابی، ابن‌سینا و ابن‌رشد در بسط «سیاست افلاطون و اخلاق ارسطو» در ادبیات سیاسی و مدنی جهان اسلام کوشش نموده‌اند. همچنین باید توجه داشت که فلاسفه اسلامی به تعبیر رزنتال در درجه اول مسلمان و تحت‌تأثیر تعالیم اسلامی و در مرتبه بعد پیرو یا شارح فلسفه اخلاقی و سیاسی یونان باستان بوده‌اند. «فارابی، ابن‌رشد و ابن‌سینا سه فیلسوف بزرگ و برتر اسلام اخلاق ارسطو و سیاست افلاطون را شرح و بسط دادند.» (Lenne, 2003, p.101)

«من متقاعد شدم که آنان در درجه اول فیلسوف مسلمان بودند و در درجه بعد پیرو دو استاد خود یعنی افلاطون و ارسطو.» (Rosental, 1968, p.4)

البته باید اذعان داشت که فلاسفه مسلمان علی‌رغم تأثیرپذیری از فلاسفه یونان باستان و شرح و بسط و غنا بخشیدن به آن، در وهله نخست کوشیدند در فضای تعالیم متخذ از قرآن و سنت پژوهش نمایند.<sup>۲</sup>

### رسالات اخلاقی ارسطو

در مقوله «اخلاق» کتب و آثار متعددی به ارسطو نسبت داده شده است که

عبارتند از:

۱. کتاب «الاخلاق إلی نیکوماخوس» که در مصادر عربی همچنین «نیکوماخیا»

نیز آمده است. این کتاب را یا ارسطو خطاب به فرزندش نیکوماخس به رشته تحریر درآورده و یا این فرزند بعد از وفات پدر به نشر آن همت گماشته است.<sup>۳</sup> این کتاب ده

مقاله دارد. البته برخی همچون ابن‌ندیم در الفهرست مقالات آن را بالغ بر دوازده ذکر کرده‌اند که دو مقاله اخیر احتمالاً بخشی از مقالات قبلی است.

۲. کتاب «الاخلاق إلی اودیמוש»: که پنج مقاله دارد و در مصادر عربی «اودیمیا» نیز گفته شده است. این کتاب را ظاهراً ارسطو به شاگرد برجسته‌اش «اودیמוש» اهدا کرده است.

۳. کتاب «الاخلاق الکبری»: که برخلاف نامش حجم اندکی دارد.

۴. رساله کوچکی تحت عنوان «فی الفضائل و الرذائل»: این رساله نیز به ارسطو منسوب شده است.

۵. قفطی در «إخبار العلماء بأخبار الحكماء» و «ابن ابی اصیبعه در طبقات الاطباء» از کتاب دیگری بنام «العدل» نیز یاد کرده‌اند که حاوی چهار مقاله بوده است اما باید توجه داشت که مهم‌ترین اثر و متقن‌ترین انتساب به ارسطو در این موضوع همان کتاب اول یعنی اخلاق نیکوماخس است.

رساله اخلاق نیکوماخس در عین پرداختن به پاره‌ای از مباحث نظری در حوزه اخلاق و فلسفه اخلاق، دارای جنبه‌های کاربردی و پراگماتیک خصوصاً در اجتماع و سیاست و روابط شهروندی است. این ویژگی باعث تمایز رساله اخلاق ارسطو از رسالات دیگر در ادبیات اخلاقی مغرب زمین شده است.<sup>۴</sup>

ابن‌ندیم که کتاب الفهرست را در نیمه دوم قرن چهارم تألیف کرده در بخش مربوط به مصنفات ارسطو می‌گوید:

نسخه‌هایی به خط یحیی بن عدی از ارسطو وجود دارد از آن جمله کتاب «اخلاق» ارسطو است. فروریوس در دوازده مقاله آن را تشریح و تفسیر کرده است و اسحق بن حنین چندین مقاله با تفسیر و شرح تامسطیوس از آن کتاب نقل کرده است. (ابن‌ندیم، ص ۲۵۲)

قفطی در اخبار العلماء بأخبار الحكماء نیز به این رساله اشاره کرده است. باید توجه داشت که اولین فیلسوف و دانشمند مسلمان که به این کتاب ارسطو توجه کرد و همه یا بخشهایی از آن را ترجمه و تشریح نمود ابونصر فارابی است. فیلسوف و

مترجم زبردست و نابغه‌ای که ابن‌خلکان از او تعبیر به «اکبر فلاسفه المسلمین»<sup>۵</sup> کرده است. ابن ابی‌اصیبعه در «طبقات الاطباء» و ابن‌باجه در «رساله الوداع» نیز به این مطلب اشعار دارند. (ابن‌باجه، ۱۹۶۸، ص ۱۱۶)

فارابی نیز در کتاب «الجمع بین رائی الحکیمین» به کتاب اخلاق ارسطو و شرح خویش بر آن اشاره نموده است:

«... و ذلک أن ارسطو فی کتاب المعروف بـ «نیقوماخیا» إنما یتکلم عن القوانین المدنیة علی ما بیناه فی مواضع من شرحنا لذلک الکتاب».<sup>۶</sup>

شروح قدیمی کتاب اخلاق ارسطو به زبان یونانی و لاتین نیز کراراً به زیور طبع آراسته شده است.<sup>۷</sup>

کتاب اخلاق ارسطو مشتمل بر ده فصل است و برخی دو مقاله دیگر نیز به آن افزوده‌اند اما بواقع دو مقاله یاد شده منضم به مقالات سابق است و با نحوه تقسیم‌بندی مقالات اندکی متفاوت است.<sup>۸</sup>

**مقاله اول** در باب سعادت، خیر و شر و مراتب خیرات است.

**مقاله دوم** در باب فضیلت، شروط فعل اخلاقی و طریق نیل به فضائل و اجتناب از رذائل است.

**مقاله سوم** درباره انواع افعال ارادی و غیر ارادی است و به پاره‌ای از بایستگی‌های اخلاقی می‌پردازد.

**مقاله چهارم** نیز درباره بایستگی‌ها و صفات پسندیده اخلاقی و همچنین ذکر برخی از صفات ناپسند اخلاقی است.

**مقاله پنجم** در باب عدل و داد و ظلم و ستم است که از باب «تعرف الاشیاء با ضدادها» ارسطو به تشریح آنها پرداخته است.

**مقاله ششم** تفکیک میان حکمت نظری و حکمت عملی را مورد توجه قرار داده و همچنین به بررسی فضیلت عقلی می‌پردازد.

**در مقاله هفتم** ضمن ادامه مباحث مربوط به فضائل اخلاقی به مقوله لذت و ارتباط آن با خیر و همچنین لذات پسندیده و ناپسند می‌پردازد.

مقاله هشتم در باب محبت و دوستی و شروط و لوازم آن است.

مقاله نهم در باب دوستی و صداقت و ضرورت وجود دوستان شایسته در رخاء و شدت است.

مقاله دهم نیز تکمله‌ای به بحث لذت و انواع آن است و مساله سعادت و خوشبختی را نیز مورد توجه قرار داده است.

**ابوالحسن عامری نیشابوری (متوفی ۳۸۱ هـ)** در کتاب «السعادة، و الاسعاد فی السیره الانسانیه» نیز به رساله اخلاق نیکوماخس (نیکوماخیا) استناد و در موارد متعددی نیز آرائی را از ارسطو ذکر نموده است. وی تعبیر ارسطو را در باب سعادت اینگونه بیان می‌کند «سعادت در پرتو افعال انسان و نفس انسان است که منطبق با فضیلت کامل باشد. مفهوم فضیلت کامل در این تعبیر آن است که تمام رفتار و کردار در طول عمر و در تمام حالات و اوقات منطبق با فضیلت باشد. نه اینکه در وقت یا حالت خاصی چنین باشد. چنین سعادت‌تی ذاتاً و فی نفسه پسندیده و مطلوب است. (عامری، ص ۳۲)

**ابن مسکویه رازی (متوفی ۴۲۱ هـ)** نیز مستقیماً به آرای ارسطو در رساله اخلاق استناد می‌کند و می‌گوید:

«ارسطو دینار (ثروت و دارائی) را مقوم سیاست و تدبیر در اداره ملک می‌داند و در کتاب اخلاق نیکوماخس سیاست و قانون برتر را از ناحیه خداوند می‌داند و حاکم و زمامدار را پیرو قانون مزبور و ثروت و دینار را شرط سوم در سیاست و کشورداری می‌داند. (ابن مسکویه، ص ۱۱۶)

**ابن باجه (متوفی ۵۳۳ هـ)** در رساله «تدبیر المتوحد» و «رساله الوداع» در میان فلاسفه اسلامی بیشترین استناد را به رساله اخلاق ارسطو داشته و آرا و دیدگاههایی از وی را در این حوزه متذکر می‌شود. (ابن باجه، ۱۹۶۵، صص ۷۳ و ۶۸)

از آنجا که رساله اخلاق ارسطو علاوه بر مباحث اخلاقی مشتمل بر آرای در حوزه سیاست و فلسفه سیاسی یا مدنی است، توجه به رساله مزبور پرداختن به مباحثی در حوزه فلسفه سیاسی مانند مدنی الطبع بودن آدمی، ضرورت وجود اجتماع و دولت و

مقوله سعادت و خوشبختی را در ادبیات فلسفی و اخلاقی حکمای مسلمان به دنبال داشته است.

امام محمد غزالی، فقیه متأله اسلامی علیرغم مخالفت جدی با فلاسفه که منجر به تألیف نمودن دو کتاب «مقاصد الفلاسفه و تهافت الفلاسفه» در رد آرای حکما شد ناگزیر به رساله اخلاق ارسطو توجه و در مواردی به آن اشاره نموده است. غزالی در رساله «تصحیح الملوک» از «پند نامه ارسطاطالیس» نام برده است که اشاره به همان رساله معروف ارسطو در باب اخلاق است. (غزالی، ۱۳۶۱، ص ۸۵)<sup>۹</sup>

ابن رشد (متوفی ۵۹۵ هـ ۱۱۹۸ م) نیز خلاصه‌ای بر رساله اخلاق ارسطو نگاشته است که البته اثر مزبور به زبان عربی در کوران حوادث از بین رفته است ولی ترجمه آن توسط یک مترجم آلمانی بنام هرمن در اواسط قرن سیزدهم هجری به زبان لاتین صورت پذیرفته است. همچنین ترجمه عربی تلخیص ابن رشد بر رساله اخلاق ارسطو از صمویل بن یهودا موجود است که به زبان فرانسوی هم ترجمه شده است.

### مباحث مورد اقبال حکمای اسلامی از رساله اخلاق ارسطو

در میان مباحثی که ارسطو در رساله اخلاق مطرح می‌نماید چند مبحث از سوی حکما و فلاسفه اسلامی مورد توجه و اقبال بیشتر واقع شده است. یکی از دلایل این اقبال نزدیکی و قرابت دیدگاه‌های ارسطو با اخلاق دینی و اسلامی و دیگری ارتباط مباحث مذکور با زندگی اجتماعی و شهروندی است که به حوزه سیاست و کشورداری نیز مربوط می‌شود.

یکی از مباحث مهم کتاب اخلاق ارسطو، مبحث فضیلت است. فضیلت اخلاقی در نهایت مقوله‌ای است که به اجتماع و سیاست مربوط می‌شود و در سلامت حیات اجتماعی نقشی وافر دارد. ارسطو لازمه کمال و نیل بشر به سعادت را در پرتو فضیلت جستجو می‌نمود و بر این باور بود که سعادت آدمی بدون داشتن فضیلت حاصل نمی‌شود. ارسطو فضیلت را به دو نوع عقلی و اخلاقی تقسیم می‌نمود. فضیلت عقلی از راه تربیت و رشد اندیشه و فکر حاصل می‌شود و فضیلت اخلاقی از راه عادت و خو

گرفتن به عادات اجتماعی. لازم به یادآوری است که در یونان باستان رفتاری را اخلاقی می‌شمردند که با رسوم متداول و آداب اجتماعی هماهنگ و سازگار باشد.<sup>۱۰</sup> به عقیده ارسطو وظیفه سیاستگذار و قانونگذار در جامعه آن است که با ترویج و بسط عادات پسندیده، مردم را هر چه بیشتر به فضائل اخلاقی رهنمون سازد. ازدیدگاه ارسطو رعایت قوانین اجتماعی فضیلت برتر شمرده می‌شود و قوانین اجتماعی نیز نیازمند مجری است و مجری قوانین نیز همان دستگاه دولت است. (Aristotle, 1988, Book I&II) لذا ارسطو نیز مانند افلاطون عمدتاً دولت را متولی پروراندن فضائل اخلاقی در جامعه می‌داند. اسحق بن حنین نیز در ترجمه و شرح رساله اخلاق ارسطو به مقوله فضیلت و نقش آن در سعادت آدمی می‌پردازد و می‌گوید که سعادت انسان در پرتو احراز فضیلت کامل حاصل می‌شود.

وی با استناد به دیدگاه ارسطو فضیلت کامل را نیز نشأت گرفته از ملکات روحی، نفسانی و اخلاقی انسان می‌شمارد و دیدگاه ارسطو را نیز درباره ضرورت مراقبت دولت از رعایت و بسط فضائل اخلاقی در جامعه یادآور می‌شود.

«بر متولی و رئیس جامعه (یا جوامع) لازم است که خصوصیات اخلاقی (و رفتاری) را مورد ملاحظه قرار دهد. ملاحظه آنها از این جهت (پرورش فضائل اخلاقی در جامعه) ضروری است. (ارسطاطالیس، ۱۹۷۹، ص ۸۱)

یکی دیگر از مباحث رساله اخلاق ارسطو که مورد توجه شارحان و حکمای اسلامی واقع شده است دیدگاه ارسطو درباره «اعتدال و میانه‌روی» است. البته حکما و علمای اخلاق، دیدگاه ارسطو در باب اعتدال و میانه‌روی را عمدتاً در حوزه رفتار شخصی و به عنوان یک فضیلت اخلاقی و رفتاری برجسته مورد ملاحظه قرار داده‌اند و با توجه به تعالیم اسلامی و روایات وارد شده در این باب مانند «خیر الامور اوسطها» دیدگاههای ارسطو را با تعالیم اخلاقی اسلامی در این زمینه بسیار نزدیک یافته‌اند، اما باید توجه داشت که با نگاهی ژرف‌تر به فلسفه سیاسی ارسطو مشخص می‌شود که نظریه «اعتدال و میانه‌روی» که علی‌الاصول یک نظریه اخلاقی است در فلسفه سیاسی نیز منشأ اثر بوده است. به جهت اهمیت این مسأله تذکار نکاتی در این موضوع ضروری می‌نماید.



به عقیده ارسطو بالاترین فضائل و ملکات نفسانی که در رفتار آدمی ظهور می‌یابد اعتدال و میانه‌روی است به باور وی صفات و فضائل اخلاقی خود حد وسط و میانگین دو حد افراط و تفریط است. مثلاً شجاعت میانگین ترس و گستاخی یا بی‌باکی است و یا جود و بخشش حد وسط اسراف و امساک است و تواضع و فروتنی حد وسط شرم و بی‌شرمی است. (Aristotle, 1988, PP 28-42)

در اینجا ذکر این نکته لازم است که نظریه اعتدال و حد وسط ارسطو هر چند یک نظریه، اخلاقی است ولی در آرا و اندیشه‌های سیاسی وی نیز منشأ اثر بوده است. ارسطو با الهام از همین نظریه، طبقه متوسط در جامعه را طبقه متعادل و برای قرار گرفتن در رأس هرم قدرت سیاسی مناسب‌ترین طبقه می‌دانست، زیرا به باور وی طبقه متوسط از افراط و تفریط اغنیا و فقرا به حد میانگین و اعتدال نزدیک‌ترند و علی‌القاعده تصمیمات و تدابیر آنان در کشورداری به صواب نزدیک‌تر است. همچنین ارسطو نقش طبقه متوسط در تعادل اجتماع را بسیار حائز اهمیت می‌دانست. ارسطو در رساله «سیاست» در بحث مربوط به عوامل انقلابها و شورشهای اجتماعی به نقش راهبردی طبقه متوسط می‌پردازد و از عوامل مهم انقلابها و شورشهای اجتماعی حذف یا کم‌رنگ شدن این طبقه را یادآور می‌شود. (Aristotle, 1988, Book V chapter 182)

حذف طبقه متوسط نیز به معنای تنزل این طبقه از جایگاه خود و قرار گرفتن مردمان این طبقه در طبقه فقیر و تهیدست به دلیل فقر و مصائب اقتصادی است. نکته مهم در این باب آن است که نقشی که ارسطو در بیش از دو هزاره گذشته درباره جایگاه طبقه متوسط در تعادل جامعه مطرح نموده است از آرا و نظریاتی است که اعتبار آن تا امروز همچنان به قوت خود باقی مانده است و این نظریه در جامعه‌شناسی جدید خصوصاً جامعه‌شناسی سیاسی از اعتبار خاص برخوردار است.

نظریه اخلاقی ارسطو در باب اعتدال و حد وسط باعث شد که وی در تبیین انواع حکومتها و داوری درباره آنها روشی متمایز از استاد خویش افلاطون در پیش گیرد. افلاطون در رساله «جمهور» حکومتها و نظامهای موجود زمان خویش را به چهار گونه تیمارشی، الیگارشی، دموکراسی و تورانی تقسیم و معایب آنان را برشمرد و سپس نظریه

مختار خویش که همانا حکومت فیلسوفان و حکماست را تشریح و از آن دفاع نمود. اما ارسطو برخلاف استاد خویش در مقابل نظریه حکومت فیلسوفان یا حکیم زعیم، تز دفاع از طبقه متوسط در حوزه قدرت سیاسی را پیش می‌کشد و از طرف دیگر تحت تأثیر نظریه «اعتدال و میانه‌روی» خویش در اخلاق، با دیدگاهی متساهلانه به تقسیم‌بندی نظام‌های سیاسی داور پرداخته و به جای تجویز شکل خاصی از حکومت به چگونگی عملکرد حکومت توجه می‌نماید و مبنای داوری خویش در باب خوب یا بد بودن حکومت را چگونگی عملکرد آن قرار می‌دهد. ارسطو تحت تأثیر همین نظریه اخلاقی خویش در باب «اعتدال و میانه‌روی» به شکل حکومت که آیا یک نفره (پادشاهی) اقلیت ثروتمند (آریستوکراسی) و با اکثریت (جمهوری یا دموکراسی) است چندان اهمیت نمی‌دهد بلکه به عقیده وی حکومت از هر نوع که باشد (یک نفره، چند نفره یا جمعی) باید منافع همه گروه‌ها و اقشار جامعه اعم از ثروتمند، متوسط و فقیر را مورد ملاحظه و توجه قرار دهد. چنین تدبیری، حکومت پادشاهی (یک نفره) آریستوکراسی (چند نفره یا اقلیت ثروتمند) و جمهوری (حکومت اکثریت با جمعی) را در صورتی حکومت مطلوب می‌شمرد که این حکومتها صرف نظر از شکل ترکیبی خود، در عمل منافع و مصالح همه گروه‌ها و اقشار را مد نظر قرار دهند. لذا در منطق تقسیم‌بندی حکومتها از نظر ارسطو اگر حکومتها از طریق صواب که رعایت مصالح همه مردم است خارج شوند حکومت آنان حکومت نامطلوب و ناپسند خواهد شد. در این صورت حکومت اگر یک نفره یا پادشاهی باشد تبدیل به تورانی یا تیرانی (حکومت ستمگر) و اگر آریستوکراسی باشد تبدیل به الیگارشی و اگر جمعی یا جمهوری باشد تبدیل به دموکراسی می‌شود. تصویری که ارسطو از سه شکل اخیر حکومت عرضه می‌نماید تصویری ناپسند است و علت ترسیم چنین تصویری از سه شکل یاد شده، چگونگی عملکرد آنها و خروج از اعتدال در کشورداری و ترجیح منافع فردی یا گروهی بر منافع و مصالح عموم است. (Aristotle, 1998, Book I&II) بنابراین ارسطو تحت تأثیر نظریه «اعتدال و میانه‌روی» در اخلاق، نگرش واقع‌بینانه‌ای در تقسیم‌بندی حکومتها تبیین نموده است به عبارت دیگر وی در تبیین مباحث سیاسی در باب دولت و حکومت نیز با تأثیرپذیری

از همان نظریه «اعتدال و حدوسط» که در رساله اخلاق به آن پرداخته ضرورت حکومت فیلسوفان را که افلاطون در رساله جمهور مطرح نموده بود، (Plato, 1977, Book I&II) و از نظر ارسطو دیدگاهی افراطی و خلاف اعتدال و میانه‌روی در باب حکومت و کشورداری است رد می‌نماید و دیدگاهی متعادل و متساهل در تشریح انواع حکومت‌های و نظام‌های سیاسی اختیار می‌نماید.

با ملاحظه این توضیحات باید توجه داشت که حکمای مسلمان در قرون اولیه چون به کتاب «سیاست» ارسطو به هر دلیل دسترسی نداشته‌اند، نظریه اعتدال و میانه‌روی وی را که صرفاً از رساله «اخلاق» اقتباس کردند عمدتاً در حوزه اخلاق فردی مورد مذاقه قرار داده‌اند.

### رساله اخلاق ارسطو و مقوله سعادت و خوشبختی

یکی از مباحث مهم و کلاسیک در حوزه حکمت، اخلاق، دین و حکمت سیاسی که در طی قرون وسطی در محافل آکادمیک مذهبی اروپا و همچنین در جهان اسلام و خصوصاً فلاسفه و حکمای اسلامی و ایرانی مورد بحث و مناقشه واقع شده است مسأله «سعادت و خوشبختی آدمیزادگان» است. گذشته از ریشه‌های دینی این بحث، آموزه‌های ارسطو در باب سعادت و خوشبختی که به شکل نسبتاً مبسوط در رساله «اخلاق» به آن پرداخته در این توجه تاریخی کاملاً منشأ اثر بوده است.

قدمت این بحث اندیشه برانگیز و پر مناقشه در میان حکما عمدتاً به رساله اخلاق ارسطو باز می‌گردد. به تعبیر رزنتال این بحث دستمایه و سرماییه فکری مهم و مشترک میان متفکران ادیان مختلف در سده‌های میانه گشت و هنوز هم اعتبار خویش را در مکاتب فلسفی و اخلاقی و مذهبی جهت طرح و نقد مجدد حفظ نموده است. (Rosental, 1968, P13)

فلاسفه اسلامی و عالمان اخلاق نیز مقوله سعادت و خوشبختی و چگونگی نیل به آن را مورد بحث و مناقشه در طول تاریخ تمدن اسلامی قرار داده‌اند. طرفه آنکه ارسطو نیز در رساله اخلاق این سؤال را مطرح می‌کند که آیا مسأله سعادت بعد از مرگ نیز

می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد؟ هر چند ارسطو از زاویه بهشت و دوزخ به این امر نمی‌نگرد ولی تبیین او با آموزه‌های دینی و اسلامی نیز بسیار نزدیک است. اسحاق بن حنین در ترجمه رساله ارسطو نیز متذکر می‌شود که «انسان سعید و رستگار (هنگام مرگ) نیز کسی است که افعالش در این دنیا مطابق با فضیلت کامل بوده و افعالی که ناظر به خیرات باشد از او صادر شده باشد».<sup>۱۱</sup>

از آنجا که رسالت انبیای الهی و خاتم پیامبران تعمیم سعادت و خوشبختی بشر علاوه بر دنیا به جهان پس از مرگ نیز بوده است لذا طرح این بحث توسط ارسطو مورد اقبال متفکران مسلمان واقع شد و دیدگاهها و نگرشهای منبعث از متون دینی نیز به مباحث مذکور اضافه گردید. اقبال فلاسفه اسلامی و عالمان اخلاق به مقوله سعادت و خوشبختی از آن جهت که ارسطو بحث سعادت پس از مرگ را نیز در رساله «اخلاق» و آموزه‌های اخلاقی خود مطرح می‌نماید مضاعف می‌گردد. زیرا حکمای مسلمان به خوبی واقف بوده‌اند که هدف غایی پیامبر(ص) و تمام پیامبران الهی تأمین سعادت و خوشبختی بشر خصوصاً در جهان پس از مرگ است. لذا پرداختن به این بحث دارای اهمیت مضاعف گردید.

**ابن مسکویه رازی (وفات ۴۲۱ هـ ق)** کتاب مشهور و معتبری در اخلاق به شیوه فلسفی بنام «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» نوشته که از رساله اخلاق ارسطو متأثر و به آن استناد می‌نماید. لازم به یادآوری است که اغلب عالمان اخلاق مانند ابو حامد غزالی، خواجه نصیرالدین طوسی، جلال‌الدین دوانی و مرحوم نراقی نیز تا حدی از این کتاب الهام گرفته‌اند. مطالبی که ابن مسکویه رازی که شیعه مذهب هم بوده است در تهذیب اخلاقی در باب خیر و شر و ملکات نفسانی پسندیده بیان می‌دارد و ضرورت وجود آن فضائل را جهت قوام زندگی اجتماع بشر متذکر می‌شود با ملاحظه رساله اخلاق ارسطو است. البته ابن مسکویه خود از رساله ارسطو یاد کرده است. ابن مسکویه یادآور می‌شود که کارها و اعمالی که به انسان منسوب می‌شود به دو قسمت خیرات و شرور تقسیم می‌گردد. انسانی که به دنبال امور خیر است خیر یا سعید نامیده می‌شود و اگر مواعی انسان را از خیرات باز دارد و به سمت شرور سوق دهد آن شخص شریر و

شقی نامیده می‌شود. از آنجا که خیرات انسانی و ملکاتی که احراز آنان فضیلت شمرده می‌شود بسیار است و فرد به تنهایی نمی‌تواند که به کسب و تکمیل همه آنها مبادرت ورزد لذا تشکیل اجتماع جهت همیاری و تبادل فضائل و رفع حوائج ضروری می‌نماید. تکمیل اجتماع و همیاری نیز منوط و مشروط به محبت آدمیزادگان نسبت به یکدیگر است (بحثی که ارسطو در فصول هشتم و نهم رساله اخلاق نیکوماخس به آن پرداخته است) به گونه‌ای که هر فرد کمال و سعادت خویش را در کمال و خوشبختی دیگران و همکاری با هم‌نوعان خود جستجو کند. به عبارت دیگر احاد اجتماع سزاوار است مانند اعضای بدن باشند که با همیاری و همکاری با یکدیگر سلامت و قوام بدن را تأمین نمایند. اعضای که وظایف خود را به خوبی انجام داده و در انجام وظایف کوتاهی و در کارکرد اعضای دیگر کارشکنی ندارند و تنها در صورت بیماری و ناتوانی از انجام وظایف قاصرند اتخاذ چنین تدبیری لازمه سعادت انسان‌ها در جامعه است. (ابن مسکویه، ۱۴۱۰ق، ص ۳۷)

ابن مسکویه سپس سعی می‌کند دیدگاه‌های ارسطو در باب مدنی الطبع بودن انسان و ضرورت تدبیر و سیاست در اجتماع را با آموزه‌های دینی تبیین نماید. وی به این مسأله می‌پردازد که علیرغم اینکه انسان، جاننداری شهری منش یا به تعبیر عربی حیوانی مدنی الطبع است،<sup>۱۲</sup> اما آدمیان به دلیل داشتن امیال و منافع گوناگون فزون طلب‌اند و به آنچه در اختیار دارند بسنده نمی‌کنند و دست تعدی و تطاول به حقوق هم‌نوعان خود دراز می‌کنند. لذا لازم است که برای پرهیز از چنین تغلب و درازدستی به «سیاست و تدبیر» توسل جست. در اینجا ابن مسکویه آموزه‌های دینی خود را یادآور می‌شود و می‌گوید «سیاست» در پرتو شریعت الهی و احکام او که خیر و مصلحت بندگان در دنیا و آخرت بدان بسته است حاصل می‌شود. (ابن مسکویه، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۷)<sup>۱۳</sup> ابن مسکویه بیان می‌دارد که ارسطو از این امر به «ناموس»<sup>۱۴</sup> تعبیر کرده است و او در کتاب خود مرسوم به «نیکوماخیا»<sup>۱۵</sup> از ضرورت وجود ناموس و دینار برای تدبیر امور اجتماع سخن گفته است.

ابن مسکویه ضمن تأیید دیدگاه ارسطو، ناموس اکبر را قوانین و موازینی می‌شمرد که از سوی خداون به انسان و به منظور تأمین سعادت دنیوی و اخروی وی ارزانی شده است. ناموس الهی همان شریعت است که در راس همه نوامیس و قوانین است. شارع و حاکم نیز تابع همان شریعت است. اداره جامعه از یک سو در پرتو قوانین مزبور و از سوی دیگر دینار و درهمی است که لازمه داد و ستد و تبادل کالاها در اجتماع است. ابن مسکویه متذکر می‌گردد که دنیا ابزار داد و ستد عادلانه در جامعه را فراهم می‌سازد زیرا میان امور مختلف تسویه می‌کند و به وسیله آن داد و ستدها حاصل و عدل مدنی اقامه می‌گردد. در فقدان چنین وضعیتی، جور مدنی حاکم و شهرها ویران می‌گردد. (ابن مسکویه، ۱۴۱۰ ق، صص ۱۱۱-۱۱۰)

**خواجه نصیرالدین طوسی حکیم و فیلسوف متأله شیعی نیز در رساله «اخلاق ناصری»** در مقاله هفتم فصل مشبعی را به مقوله «سعادت» اختصاص داده و آموزه‌های ارسطو را در این باب تشریح کرده است. خواجه نصیر تشبث آرای قبل از ارسطو را در باب مفهوم «سعادت و خوشبختی» متذکر می‌گردد و می‌گوید فلاسفه مقدم بر ارسطو مانند فیثاغورس و سقراط و افلاطون عمدتاً «سعادت نفسانی» را مورد ملاحظه قرار داده بودند و حظ و نصیبی برای بدن در مقوله سعادت قائل نشده بودند، (طوسی، بی‌تا، ص ۴۸) اما ارسطو (ارسطاطالیس به تعبیر خواجه) چون نظر کرد و اختلاف اصناف مردم و تحیر ایشان را در معنی سعادت دید، مفهومی جامع از سعادت عرضه کرد. خواجه نصیرالدین طوسی سپس مفهوم جامع سعادت از نظر ارسطو را تشریح می‌نماید.

خواجه می‌گوید: ارسطو سعادت را در پنج قسم مرتب کرد  
 اول: آنچه به صحت بدن و سلامت حواس و اعتدال مزاج تعلق دارد  
 دوم: آنچه به مال و اعوان تعلق دارد تا به توسل آن افشای کرم و مواسات با اهل خیر و دیگر افعالی که مقتضی استحقاق مدح بود حاصل کند  
 سوم: آنچه تعلق به حسن حدیث و ذکر خیر دارد در میان مردمان تا به حسب احسان و فضیلت ثناء و مُحمَّدت او شایع شود.

چهارم: آنچه تعلق بانجاح اغراض و حصول مقتضای رویت بر حسب اهل و اراده داشته باشد.

پنجم: آنچه تعلق بچودت رای و صحت فکر و وقوف بر صواب در مشورت و سلامت عقیدت از خطا در معارف علی‌العموم و در امور دین علی‌الخصوص داشته باشد. پس هر که این پنج قسم او را حاصل باشد سعید کامل بود علی‌الاطلاق و بقدر نقصان در بعضی ابواب و بعضی اضافات ناقص بود. (طوسی، بی‌تا، ص ۵۰)

خواجه نصیر سعادت و خوشبختی از نظر ارسطو را ذو مراتب و ذو مدارج می‌شمرد که به قدر سعی و تلاش انسان حاصل می‌گردد، و چون سعادت تام حاصل آمده باشد با انحلال بدن و مرگ زایل نشود و انسان سعید پس از مرگ نیز خوشبخت و سعادت‌مند است. (طوسی، بی‌تا، ص ۵۱)

خواجه دیدگاه ارسطو را در رساله اخلاق در باب خیر و شر و سعادت، رای صائب و مختاری شمرده و می‌نویسد: «حکیم ارسطاطالیس افتتاح کتاب اخلاق بدین فصل کرده است و الحق رای صواب در این باب همان است که او داده است. (طوسی، بی‌تا، ص ۵۱) لازم به ذکر است که قبل از خواجه نصیرالدین طوسی، مبحث «سعادت و خوشبختی» اصناف آدمیان در این جهان و پس از مرگ خصوصاً با توجه به آموزه‌های ارسطو از سوی فلاسفه اسلامی به ویژه شیخ‌الرئیس ابن‌سینا مورد بررسی واقع شده بود. دیدگاههایی که ابن‌سینا در باب سعادت و انواع آن و همچنین کمال بشر در رساله «النجاة» مطرح می‌نماید عمدتاً تحت تأثیر آموزه‌های ارسطو و شارح بزرگ آثار وی یعنی فارابی است. شیخ‌الرئیس سعادت را پس از بحث درباره انواع لذات به دو بخش تقسیم می‌نماید و سعادت دائم را لذت عالی و عقلی می‌داند. شیخ‌الرئیس یادآور می‌شود که مردم نیز نسبت به سعادت دو گونه‌اند: گروهی که چون بهائم طالب سعادت خسیسند و گروهی که طالب سعادت عقلی و عالی هستند. سعادت عالی در پرتو علوم نظری و عملی و متحلی شدن نفس به فضائل گوناگون (که آثار آن در رفتار انسان مشهود است) حاصل می‌گردد. نفس انسان وقتی که به این مرتبه از سعادت نائل گردد پس از مرگ نیز سعید است چون سعادت و شقاوت در عالم آخرت و جهان پس از مرگ

نیز به مقیاس معرفت و به میزان نیل به فضائل عالی اخلاقی و رفتاری است. (ابن سینا، ۱۹۳۸، ص ۴۹۸) همچنین ابن رشد (وفات ۵۹۵ ه.ق) که بعد از فارابی او را شارح بزرگ آرا و آموزه‌های ارسطو دانسته‌اند، کتاب اخلاق ارسطو را تحت عنوان «اخلاق نیکوماخس» به سال ۵۷۰ قمری مطابق با ۱۱۷۴ میلادی تلخیص نموده است. ابن رشد برخی آثار ارسطو را تلخیص و برخی را تشریح نموده است. کتب و رسالات السماء و العالم، العقل و المعقول، الكون و الفساد، و مابعد الطبیعه، کتاب النفس، کتاب الخطاب و کتاب الشعر، کتاب البرهان، کتاب السماع الطبیعی و کتاب المنطق و همچنین اخلاق نیکوماخس بوسیله ابن رشد تلخیص شده است. آثاری از ارسطو مانند کتاب القیاس، کتاب البرهان، کتاب النفس، و ما بعد الطبیعه نیز بوسیله ابن رشد شرح و بسط داده شده است.

ابن رشد در حوزه فلسفه و اخلاق بشدت تحت تأثیر تعالیم ارسطو قرار داشت. به نحوی که دانه در کتاب «کمدی الهی» از ابن رشد به شارح تعبیر کرده است. ابن رشد معتقد بود که ارسطو بزرگترین متفکری است که به حقیقت نائل شده است. حقی که از شائبه باطل مبری است. ابن رشد در مواردی از آثار فارابی و ابن سینا مطالبی نقل کرده و بر آنها خرده گرفته است و معتقد است در مواردی آنان در درک فلسفه ارسطو دچار خطا شده‌اند. (ابن سینا، ص ۶۵۳) ابن رشد تلاش زیادی نمود تا میان حکمت یونان باستان خصوصاً فلسفه و اخلاق ارسطو و تعالیم دینی و اسلامی قرابت و پیوند نزدیک برقرار نماید. نباید فراموش نمود که ابن رشد فیلسوف برجسته اسلامی فقیه و قاضی نیز بوده است. لذا برای پیوند هر چه بیشتر میان حکمت و شریعت و اخلاق اسلامی و رد آرای متفکرانی مانند غزالی که کتاب تهافت الفلاسفه را تالیف کرده بود، به تالیف سه اثر مهم همت گماشت، ۱- تهافت التهافت ۲- فصل المقال و تقریر مابین الحکمة و الشریعة من الاتصال، ۳- رساله الکشف عن مناهج الادلة فی عقاید الملة. ابن رشد، در بسیاری از آثار خود از سعادت و خوشبختی آدمی در پرتو احراز فضائل نظری و عملی سخن گفته است و کمال انسان را بیش از هر چیز در کمال عقل او می‌داند. ابن رشد بر این باور بود که کار



ادیان آن است که مردم را به فضائل عملی آشنا کنند، و وظیفه فلسفه این است که فضائل نظری را تعمیم دهد. (ابن سینا، ص ۷۰۳)

بنابراین آموزه‌های ارسطو در باب «سعادت و خوشبختی» نیز عمدتاً در رساله اخلاق نیکوماخس تشریح شده از مباحث مهمی است که در حوزه اخلاق و حکمت در میان فلاسفه اسلامی مورد نقد و بررسی جدی واقع شده است.

### محبت و دوستی و نقش آن در قوام زندگی اجتماعی بشر

از مباحث قابل توجهی که ارسطو در رساله اخلاق نیکوماخس بدان پرداخته است، محبت و دوستی و نقش آن در قوام زندگی اجتماعی آدمیزادگان است.

ارسطو در دو فصل هشتم و نهم رساله اخلاق خویش به مباحث نسبتاً مبسوطی پیرامون محبت می‌پردازد ارسطو در فصل هشتم انواع محبت را برمی‌شمارد. ارسطو از محبت به هم‌نوع به عنوان یک فضیلت و در عین حال یک نیاز طبیعی و مهم در زندگی اجتماعی بشر یاد می‌کند. ارسطو منشأ عشق و محبت را در سه عامل لذت، سود و خیر و کمال جستجو می‌کند و سپس به بررسی این نکته می‌پردازد که هر یک از انواع محبت و دوستی در میان کدام دسته و صنف از انسانها بیشتر بروز می‌کند. به عنوان مثال عشق و علاقه به دیگران بر پایه سود و منفعت در افراد مسن و سالخورده بیشتر نمایان می‌گردد. زیرا مسأله لذت‌جویی در پرتو دوستی در کبر سن چندان موجه نیست، به همین دلیل محبت بر پایه سودگرایی با نیل به سود نیز زود و پس از نیل به منفعت از هم می‌گشاید. (Aristotle, 1988, PP 195-194)

دیدگاه ارسطو درباره محبت و دوستی و اسباب آن و همچنین نقش محبت در قوام موجودات در عالم وجود عموماً و زندگی اجتماعی بشر خصوصاً مورد توجه فلاسفه و عالمان اخلاق قرار گرفته است.

ابن مسکویه رازی در «تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق» و خواجه نصیرالدین طوسی در «اخلاق ناصری» به آموزه‌های ارسطو در زمینه محبت و نوع دوستی و اسباب آن توجه کرده‌اند و احیاناً مطالب دیگری بر آن افزوده‌اند. ابن مسکویه که متوفای نیمه

اول قرن پنجم است و از جهت زمانی مقدم بر خواجه نصیر است دیدگاههای خود در باب محبت را براساس دو فصل هشتم و نهم و نیز بخشی از فصل دهم رساله اخلاق ارسطو مطرح نموده است. البته ابن مسکویه در مواردی نکاتی به آموزه‌های ارسطو افزوده و یا دیدگاه خود را تشریح نموده است. ابن مسکویه مانند ارسطو به عوامل و اسباب محبت و دوستی توجه کرده و ریشه و سبب محبت و نوع دوستی و عشق را در سه عامل لذت، منفعت و خیر و نیکی جستجو می‌کند. ابن مسکویه مانند ارسطو معتقد است محبتی که علت آن لذت جویی باشد سریع و آسان می‌بندد و تند و آسان نیز می‌گشاید. اما محبتی که سبب آن منفعت است دیر می‌بندد و زود می‌گشاید زیرا با نیل به سود و منفعت، نتیجه حاصل و دلیلی بر استمرار دوستی وجود ندارد. اما محبتی که سبب آن خیر و نیکی باشد دیر می‌گشاید زیرا بر پایه اراده و تفکر قرار دارد. ابن مسکویه برخی محبت‌ها را مرکب از انواع مذکور می‌داند. (ابن مسکویه، ۱۹۶۱، صص ۱۳۰-۱۲۵) به باور وی محبت و نوع دوستی با انگیزه‌های مختلف از ویژگی‌های ذاتی و فطری آدمیزادگان است، و وجه تسمیه انسان نیز در همین ماده انس است. زندگی اجتماعی بشر و تشکیل اجتماع نیز مولود همین انس و الفت و محبت میان انسانهاست.

ابن مسکویه یادآور می‌شود که بر انسانها و خصوصاً مسلمانان فرض است که این انس طبیعی را در میان خود تقویت نمایند، و اینکه شریعت اسلام مردم را به آمد و شد و رفتن به اجتماعات دینی و فرهنگی تشویق کرده از این جهت است که انس و الفت هر چه بیشتر میان آنان استوار گردد. (ابن مسکویه، ۱۹۶۱، صص ۱۳۰)

خواجه نصیرالدین طوسی (متوفی ۵۶۷۲ ه. ق) در اخلاق ناصری در بحث مربوط به «سیاست مدن» مسأله محبت و صداقت و چگونگی معاشرت با اصناف خلق و نقش محبت و دوستی در قوام زندگی اجتماعی بشر را مورد بررسی قرار داده است. مقاله سوم کتاب اخلاق ناصری با استناد به دیدگاههای ابونصر فارابی در باب سیاست و اخلاق که به ترتیب نشأت گرفته از آرای افلاطون و ارسطو است به رشته تحریر درآمده است.<sup>۱۶</sup>

خواجه با بیانی فلسفی به تبیین «محبت» و انواع آن می‌پردازد. خواجه در فضیلت محبت متذکر می‌گردد: «چون مردم به یکدیگر محتاجند و تمام هر یک به نزدیک

اشخاص دیگر است از نوع او، و ضرورت مستدعی استعانت، چه هیچ شخص به افراد به کمال نمی‌تواند رسید... پس احتیاج به تألیفی که همه اشخاص را در معاونت به منزلت اعضای یک شخص گرداند ضروری باشد، و چون ایشان را بالطبع متوجه کمال آفریده‌اند پس بالطبع مشتاق آن تالف باشند، و اشتیاق به تالف محبت بود... و جماعتی از قدمای حکما در تعظیم شأن محبت مبالغتی عظیم کرده‌اند و گفته‌اند که: قوام همه موجودات به سبب محبت است. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۶۰)

خواجه نصیر محبت را دو گونه می‌شمرد. یکی محبت طبیعی و دیگری محبت ارادی. محبت طبیعی مانند محبت مادر نسبت به فرزند است که به تعبیر خواجه «اگر نه این نوع محبت در طبیعت مادر مفسور بودی فرزند را تربیت ندادی و بقای نوع صورت نبستی». البته این محبت میان همه موجودات عالم به چشم می‌خورد. نوع دوم محبت، محبت ارادی است. در اینجا خواجه با توجه به دیدگاههای ارسطو در رساله اخلاق و احتمالاً ملاحظه آموزه‌های ابن‌مسکویه، محبت ارادی را به اعتبار میزان دوام و بقا به چهار نوع تقسیم می‌نماید.

۱- محبت سریع العقد و سریع الانحلال، (زود بندد و زود گشاید).

۲- بطی العقد و بطی الانحلال، (دیر بندد و دیر گشاید)

۳- بطی العقد و سریع الانحلال (دیر بندد و زود گشاید)

۴- سریع العقد و بطی الانحلال (زود بندد و دیر گشاید) (طوسی، ص ۲۱۸)

خواجه براساس دیدگاه ارسطو در رساله «اخلاق نیکوماخس» عوامل و اسباب محبت را در لذت، نفع و خیر خلاصه می‌کند و می‌گوید از ترکیب این سه نوع، صورت چهارمی تحقق یابد. خواجه می‌گوید: لذت، علت محبتی است که زود بندد و زود گشاید، زیرا لذت با تحقق زائل می‌شود و به تعبیر خواجه استمرار و زوال از سبب به مسبب سرایت می‌کند. اما نفع، علت محبتی بود که دیر بندد و زود گشاید. اما محبت با انگیزه خیر، زود بندد و دیگر گشاید که به تعبیر خواجه زود بستن از جهت مشاغل ذاتی که میان اهل خیر بود، و دیر گشادن از جهت اتحاد حقیقی که لازم ماهیت خیر بود و اقتضای امتناع انفکاک کند ناشر می‌شود. اما محبت مرکب از هر سه محبتی بود که دیر بندد و

دیرگشاید، چه استجماع هر دو سبب یعنی نفع و خیر اقتضای هر دو حال کند.  
(طوسی، ص ۲۱۹)

خواجه سپس از مجموع گفته‌های ارسطو و تشریح خویش در باب «محبت و دوستی» به این نتیجه سیاسی رهنمون می‌گردد که سلطان و ملک نیز باید روابط خود با مردم و رعیت را بر پایه «محبت» استوار سازد. خواجه می‌گوید:

«محبت ملک رعیت را محبتی بود أبوی (پدرانه) و محبت رعیت او را بنوی (پسرانه) و محبت رعیت با یکدیگر اخوی (برادرانه) باشد تا شرائط نظام میان ایشان محفوظ بماند، و مراد از این نسبت آن است که ملک با رعیت در شفقت و تحنن و تعهد و تطف و تعهد و تطف و تربیت و تعطف و طلب مصالح و دفع مکاره و جذب خیر و منع شر به پدران مشفق اقتدا کند. (طوسی، ص ۲۲۷)<sup>۱۷</sup>

سپس خواجه نصیر مانند ابن مسکویه به نقش دین و شریعت در تحکیم مودت و محبت میان مسلمانان می‌پردازد و می‌گوید:

ممکن است شریعت اسلام نماز جماعت را بر نماز تنها تفضیل به این علت نهاد باشد که تا چون در روزی پنج بار مردمان در یک‌موضع مجتمع شوند با یکدیگر مستانس گردند، و اشتراک ایشان در عبادات و دیگر معاملات سبب تأکید آن استیناس شود، و باشد که از درجه انس به درجه محبت رسد. (طوسی ص ۲۲۲)

ابونصر فارابی فیلسوف و مترجم زبردست و متقدم در رساله «التنبیه علی سبیل السعادة» نیز مباحثی از ارسطو درباره فضیلت، محبت، لذت و سعادت متذکر شده و در عین حال دیدگاههای خود را خصوصاً در پرتو تعالیم دینی و اخلاقی شریعت اسلام متذکر شده است. فارابی با توجه به مباحث ارسطو در بخش پایانی کتاب اخلاق نیکوماخس در باب لذات و انواع آن و دیدگاههای مختلف و گاه متعارض درباره آن به بحث درباره لذت می‌پردازد. فارابی لذت عقلی را که مختص انسان است مانند لذت علم و حکمت اشرف از لذات حسی زودگذر می‌شمرد و لذت عقلی را وجه تمایز انسان از حیوانات می‌شمارد. به منظور جلوگیری از اطاله بحث اجمالاً متذکر می‌شود که آموزه‌های ارسطو در این باب را نیز فارابی مورد نقد قرار داده است و متفکران متأخر از

فارابی به تبع وی نوعاً به شرح و بسط مباحث مذکور پرداخته‌اند. (الاصفهانی، ۱۹۷۳، ص ۱۵۷)

### نتیجه‌گیری

فلاسفه مسلمان پیشگامان و طلایه‌داران انتقال فلسفه، منطق و میراث فکری و مدنی یونان باستان به اخلاق خود از یکسو و به جهان مغرب زمین از سوی دیگر بوده‌اند، از طرف دیگر حکمای اسلامی در عین ترجمه و تتبع در میراث عقلی و فکری یونان باستان خصوصاً افلاطون و ارسطو، خود در پرتو تنفس در فضای توحیدی و دینی، فلسفه و میراث عقلی مستقلی بنیان نهاده‌اند. طبیعتاً تأثیر رشحات فکری یونان باستان در آرای آنان غیر قابل انکار است اما این تأثیرپذیری به منزله تقلید از آرای آنان نبوده است، بلکه حکمای مسلمان با درایت و دقت به نقد و بررسی آرای مزبور پرداخته و دیدگاه‌های مختار و در مواردی آموزه‌هایی ابتکاری و جدید خود را تشریح نموده‌اند. از میراث فکری مهمی که فلاسفه اسلامی در نقد و بسط مباحث آن کوشیدند، رساله «اخلاق نیکوماخس» ارسطو است. این رساله در میراث اخلاقی و مدنی و سیاسی در میان حکمای اسلامی منشأ اثر بوده است. در ابتدا ورود به بحث، این مسأله مورد تأکید قرار گرفت که فلاسفه متقدم مسلمان نظیر فارابی، ابن‌سینا، ابوالحسن عامری نیشابوری به کتاب «سیاست» ارسطو دسترسی نداشته‌اند، لذا در حوزه «سیاست» آموزه‌های افلاطون را مورد توجه قرار داده‌اند، اما از کتاب «... اخلاق ارسطو» در حوزه اخلاق و حتی در حوزه سیاست بهره‌مند شده‌اند زیرا رشحاتی از رساله اخلاق ارسطو در مطالب مربوط به سیاست و اجتماع است. تعالیم حکمای اسلامی به تدریج و در سده‌های میانه به اروپا تعمیم یافت که یکی از عوامل تجید نظر در آرای متصلب آنان در اواخر قرون وسطی گردید.

آموزه‌های ارسطو در رساله اخلاق خصوصاً در دو مقوله مهم سعادت و عدالت مورد اقبال نه تنها متفکران مسلمان بلکه مورد توجه حکمای ادیان توحیدی دیگر یعنی یهودیت و مسیحیت گردید. زیرا تمام ادیان توحیدی و الهی سعادت را در پرتو رابطه

انسان با خدا و تنظیم صحیح این رابطه جستجو می‌کردند.<sup>۱۸</sup> در میان فلاسفه اسلامی، ابونصر فارابی هم به دلیل تقدیم و هم به دلیل تسلط بر متون لاتین، بیش از دیگران در انتقال میراث افلاطون و ارسطو به جهان اسلام تاثیرگذار بوده است. البته فارابی خود کتابی در موضوع «اخلاق» تألیف نموده بود که در دوران حوادث تاریخی از میان رفته است. همچنان که گفته شد مهم‌ترین اثر وی در این زمینه رساله «التنبیه علی سبیل السعادة» (در برخی نسخ سبیل السعادة) می‌باشد. فارابی مانند ارسطو عمل صحیح و صائب را عملی شمرده است که در حد اعتدال باشد، زیرا افراط و تفریط را هم برای نفس و هم برای جسم مضر می‌داند. برخی شارحان بزرگ آرای ارسطو مانند ابن‌رشد به دلیل عدم تسلط به زبان یونانی و لاتین علیرغم بحث مستوفی در آرای اخلاقی و فلسفی ارسطو ناچار و ناگزیر در استفاده از ترجمه‌های فلاسفه‌ای نظیر فارابی بوده‌اند. بنابراین آرای فارابی و ترجمه‌های او در فلاسفه بعدی در جهان اسلامی نیز تأثیر به‌سزا داشته است.

## یادداشت‌ها:

### 1. Nicomachean Ethics.

۲. آقای دکتر حسین نصر به خوبی این مطلب را در مقاله ارزشمند با عنوان قرآن و حدیث منابع الهام بخش فلسفه اسلامی تقریر کرده‌اند. ایشان در این باره می‌گویند:

«تمام فلاسفه اسلامی از کندی گرفته تا فلاسفه معاصر مانند علامه طباطبائی در پرتو حقیقت قرآن و سنت پیامبران» زندگی و تنفس کرده‌اند. (قرآن و سنت با زندگی فلاسفه اسلامی آمیخته و عجین بوده است.)

Seyyed Hossein Nasr, History of Islamic Philosophy. Chapter 1 p 27.

۳. فرزند ارسطو در یکی از جنگها در دوران جوانی کشته شده است - قتل فی احدی المعارك و هو لایزال شاباً - ارسطاطالیس، اخلاق، ترجمه (عربی) از اسحق بن حنین، شارح بن عبدالرحمن بدوی و کاله المطبوعات، الکویت ۱۹۷۹، ص ۲

۴. رجوع کنید به:

Herbet Spencer, Data of Ethics, Williams Norgate, London. 1907

۵. و هو اکبر فلاسفه المسلمین و لم یکن فیهم من بلغ رتبه فی فنونه. (او بزرگترین فیلسوف مسلمان است و در میان فیلسوفان مسلمان کسی به رتبه فلسفی او نائل نشده است، ابن‌خلکان، و فیات الاعیان و انباء ابناالزمان - دار صادر - بیروت، ۱۹۷۷.

۶. ... ارسطو در کتاب خویش که اشتها به «نیکو ماخس» دارد از قوانین مدنی و اجتماعی سخن می گوید به گونه‌ای که ما در شرح موارد مزبور از آن کتاب به آن پرداختیم. فارابی، ابونصر، «الجمع بین رای الحکیمین»، بیروت، ۱۹۶۰، ص ۹۵.

۷. از مهم‌ترین شروح یونانی اخلاق ارسطو که عمدتاً در برلین و لندن چاپ شده است می‌توان به شروح ذیل اشاره نمود:

\*Aspasius: in Nicomachea quae Supersunt commentaria.

Ed. G. Heylbut. Berlin, 1889.

\* The Greek commentaries on the Nicomachean Ethics of Aristotle in the latin translation of R. Grosse test.

همچنین از شروح مهم لاتین می‌توان به این منبع اشاره کرد:

\* Commentarium in xlibros Ethica Nicomacheae. ed

A. M. Pirotta, Torino, 1934.

۸. در یکی از مهم‌ترین و دقیق‌ترین ترجمه‌های انگلیسی رساله اخلاق ارسطو، که بوسیله David Ross انجام و توسط انتشارات دانشگاه اکسفورد منتشر شده است نیز ده مقاله با کتاب بشرح ذیل آورده شده است.

BOOK I. The good for man.

BOOK II. BOOK III. BOOK IV and Book V. Moral virtue.

BOOK VI. Intellectual virtue.

BOOK VII. Continenence and Incontinence pleasure.

BOOK. VIII. and Book IX. Friendship.

BOOK X. Pleasure, Happiness.

Translated David Ross Oxford university Press – 1998.

۹. لازم به یادآوری است که غزالی دو اثر مهم و جاوید در اخلاق عملی با استناد به منابع اسلامی یعنی قرآن و سنت تألیف نموده است. یکی احیاء علوم الدین در چندین مجلد است که دائره المعارف بزرگی در اخلاق اسلامی است که به زبان عربی نگاشته شده است و دیگری کیمیای سعادت است که با رعایت اختصار به زبان فارسی به رشته تحریر درآمده است.

۱۰. رابطه اخلاق و قدرت سیاسی در اجتماع و در صحنه عمل سیاسی از مباحث پُر مناقشه میان متفکران و صاحب‌نظران است. رجوع کنید به:

O'kane, Stephen, Politics and Morality under Conflict, the Pentland, edinburgh, Cambridge, Durham, 1994.

۱۲. «فما یمنعنا أن نسعی سعیداً ذلک الانسان الذی فعله یوافق الفضیله التامه، و المزود بخیرات خارجیه وافیة».

12. Human is a social animal.

۱۴. «والسیاسته هی شریعه ا... و سنه العادله التي بها مصالح العباد فی الدنيا و الاخره ...»

۱۵. (nomos) به یونانی، به معنای قانون است که در زبان عربی ناموس و نوامیس خوانده شده است.

۱۶. مقصود همان رساله اخلاق ارسطو «Nicomachean Ethics» است.

۱۷. خواجه در فصل سوم اخلاق ناصری خود اذعان می‌دارد: «و حکیم ثانی ابونصر فارابی که اکثر این مقالت از اقوال و نکت اوست گوید... اخلاق ناصری، ص ۲۴۸».

۱۸. لازم به یادآوری است که ماکیاولی در کتاب شه‌ریار «Prince» این مطلب را در قالب این سوال مطرح می‌کند که آیا برای پادشاه بهتر است که از او بترسند یا به او عشق بورزند؟ وی پس از بحث و مناقشه، نظری متفاوت با خواجه اختیار می‌کند:

«متفکران سده‌های میانه اعم از مسلمان، یهودی و مسیحی، سعادت و خوشبختی انسان را در پرتو رابطه او با خدا مورد توجه و تفه‌م قرار دادند. از نظر آنان، عشق به خدا، نقطه کمال و اوج سعادت محسوب می‌شود.»

Machiavelli, The Prince, Cambridge university press, 2003, P58.

## منابع و مآخذ

- ۱- ارسطاطالیس، الاخلاق، ترجمه به عربی از اسحق بن حنین، شارح عبدالرحمن بدوی، وكالة المطبوعات، کویت، ۱۹۷۹.
- ۲- ابن ندیم، الفهرست.
- ۳- إخبار العلماء باخبار الحکماء، قفطی نشره لبرت.
- ۴- ابن باجه، الوسائل الالهیه، تحقیق دکتور ماجد فخری، بیروت ۱۹۶۸.
- ۵- ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، تحقیق دکتور، قسطنطینی رزیک، بیروت ۱۹۶۶.
- ۶- ابن باجه: تدبیر المتوحد، ماجد فخری، بیروت، ۱۹۵.
- ۷- خواجه نصیرالدین طوسی، اخلاق ناصری به تصحیح مینوی و علیرضا حیدری، تهران - انتشارات خوارزمی ۱۳۷۳ و اخلاق ناصری، انتشارات علمیه اسلامیة.
- ۸- ابوحامد غزالی، نصیحة الملوک، با تصحیح و تعلیقات مرحوم استاد جلال‌الدین همانی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۶۱.
- ۹- ابونصر فارابی، الجمع بین رأی الحکیمین، بیروت، ۱۹۶۰.
- ۱۰- ابونصر فارابی، آراء اهل المدینه الفاضله ترجمه دکتور سیدجعفر سجادی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱ ش.
- ۱۱- ابن ابی اصیبعه، عبون الانباء فی طبقات الاطباء، بیروت، ۱۹۶۵.
- ۱۲- ابوالحسن عامری، السعادة و الاسعاد، به کوشش مجتبی مینو، چاپ ویسبادن آلمان، ۱۳۳۶.
- ۱۳- مجتبی مینوی، نقد حال، تهران، چاپخانه گلشن، ۱۳۶۷.



- ۱۴- ابوالعباس، شمس الدين محمد بن محمد بن ابى بكر بن خلکان، و فيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، حقه الدكتور احسان عباس، دار صابر، بيروت، ۱۹۷۷.
- ۱۵- الراغب الاصفهاني ابوالقاسم، حسين بن محمد بن المفضل، الذريعه إلى مكارم الشريعه، مطبعه حسان، مكتبه الكليات الازهرية، ۱۹۷۳.
۱۶. ابن سينا، رساله النجاة، قاهره، ۱۹۳۸.

### منابع انگلیسی

- 1- Aristotle, The Nicomachean Ethics, Translated by David Ross, Oxford University Press, 1998.
- 2- Aristotle, Politics, Translated by C.D.C Reeve Hackett, Publishing Company, Cambridge, 1998.
- 3- Plato, Statesman, Translated by Robin Waterfield, Cambridge university Press, 2000.
- 4- Plato, The Portable, Edited by Scott Buchanan, Penguin Press, Newyork. 1977.
- 5- PLATO, Statesman, Edited by Julia Annas, Cambridge Unieversity Press, 1995.
- 6- Lenne, Goodman, Islamic Humanism, Oxford University Press, 2003.
- 7- Rosenthal, Political Thought in Medieval Islam, Cambridge University Press, Reprinted 1968.
- 8- Seyyed Hossein Nasr and Oliver Leman, History of Islamic Philsophy. Routledge, London and Newyork, 2003.
- 9- J.S, McClelland, Histoy of Western Political Thought, Routledge, London and Newyork, 2003.
- 10- Okane, Stepen, Politics and Morality under Conflict, The Pentland Press, Edinburgh. Cambridge, Durham, 1994.